

صحیح بخاری، به روایتی دیگر

احادیث شاکردان امام ابوحنیفه رحمۃ اللہ علیہ و روایات علمای احناف،
در صحیح بخاری

مؤلف:

محمد مفیض الرحمن بن احمد حسین شاتغامی

مترجم:

فیض محمد بلوچ

سرشناسه : شاتنامی، محمد مفیض Shalghami, Muhammad Mafid
 عنوان قرار داد : الزوده الحاضره فی احادیث تلامیذ الامام الاعظم و احادیث العلماء الاخفاف فی الجامع الصحیح للامام البخاری . فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : صحیح بخاری به روایتی دیگر: احادیث شاگردان امام ابوحنیفه (رح) و روایات علمای احناف، در صحیح بخاری / مولف محمد مفیض الرحمن بن احمد حسین شاتنامی؛ مترجم فیض محمد بلوچ
 مشخصات نشر : تربت جام : انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری : ۱۲، س.
 شابک : 978-964-2828-79-7
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 یادداشت : کتابخانه: ص ۸۴۱ - ۸۴۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.
 موضوع : محدثان اهل سنت
 موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق.
 شناسه افزوده : بلوچ، فیض محمد، ۱۳۶۷ - مترجم
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ص ۱۷ BP ۱۷۵۷
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۹۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۲۰۰۷۳

صحیح بخاری به روایتی دیگر

احادیث شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله و روایات علمای احناف، در صحیح بخاری

محمد مفیض الرحمن شاتنامی	تألیف
فیض محمد بلوچ	ترجمه و تحقیق
خواجه عبدالله انصاری	ناشر
دقت	چاپ
۳۰۰۰ نسخه	شمارگان
اول ۱۳۹۱	نوبت چاپ
وزیری	قطع

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۲۸-۷۹-۷



انتشارات
خواجه عبدالله انصاری

حق چاپ و نشر این کتاب در داخل و خارج کشور محفوظ و مخصوص ناشر می باشد و هر گونه چاپ و کپی برداری از این کتاب بدون اجازه کتبی از ناشر، ممنوع می باشد و پیگرد قانونی دارد.

تربت جام، خیابان قاضی محمد نعیم، پلاک ۱۰۹ تلفن: ۰۵۲۸-۲۲۲۸۵۶۱

تقدیم به:

جایگاه و پایگاهی که در آغوش و دامن علمی آن، رشد و نمو نمودم و شکوفا و بالنده شدم و در محیط آموزشی پرورشی آن و در پرتو رهنمودها و آموزه‌ها و راهنمایی‌ها و سفارش‌های علما و صاحب نظران نابغه‌ی آن و توجّه و عنایت اساتید بزرگ آن، پرورش یافتم و بدینجا رسیدم؛ به دانشگاه محبوبم: «جامعة العلوم الاسلامية، علامه بنوری، تاون کراچی، پاکستان»؛ دانشگاهی که به دست بنیان گذارش، دانشمند بزرگوار و محدث روزگار خویش، شیخ محمد یوسف بنوری رحمۃ اللہ علیہ تأسیس یافت و بنیان گذارده شد؛ و دانشگاهی که در پرتو حمایت و پشتیبانی آن، خداوند بلند مرتبه، تکمیل این کتاب را برایم، فراهم و مهیا کرد.

محمد مفیض الرحمن

فهرست مطالب

۱۳	تعاریف
۱۷	پیشگفتار مترجم
۱۲۳	مقدمه‌ی مؤلف
۲۱۱	۱- ابراهیم بن سعد بن ابراهیم [متوفای ۱۸۳ یا ۱۸۴ ه. ق.]
۲۱۶	۲- ابراهیم بن طهمان حنفی رحمته الله علیه [متوفای ۱۶۸ ه. ق.]
۲۲۲	۳- ابراهیم بن محمد فزاری، ابواسحاق رحمته الله علیه [متوفای ۱۸۵ یا ۱۸۶ ه. ق.]
۲۲۷	۴- اسباط بن محمد ثرشی رحمته الله علیه [متوفای ۲۰۰ ه. ق.]
۲۳۱	۵- اسحاق بن ابراهیم حنفی، معروف به «ابن راهویه» رحمته الله علیه [متوفای ۲۳۸ ه. ق.]
۲۳۸	۶- اسحاق بن یونس ازرق حنفی رحمته الله علیه [متوفای ۱۹۵ ه. ق.]
۲۴۳	۷- اسرائیل بن یونس سبیعی کوفی حنفی رحمته الله علیه [متوفای ۱۶۲ ه. ق.]
۲۴۹	۸- اسماعیل بن ابان وراق آزدی رحمته الله علیه [متوفای ۲۱۶ ه. ق.]
۲۵۳	۹- اسماعیل بن ابی خالد آحمسی رحمته الله علیه [متوفای ۱۴۵ ه. ق.]
۲۵۸	۱۰- ایوب بن ابی تمیمه سختیانی رحمته الله علیه [متوفای ۱۳۱ ه. ق.]
۲۶۴	۱۱- یحیی بن مفضل رحمته الله علیه [متوفای ۱۸۶ یا ۱۸۷ ه. ق.]
۲۶۹	۱۲- جریر بن حازم آزدی بصری رحمته الله علیه [متوفای ۱۷۰ ه. ق.]
۲۷۶	۱۳- جریر بن عبد الحمید (بن لوط ضبّی) حنفی رحمته الله علیه [متوفای ۱۸۸ ه. ق.]
۲۸۲	۱۴- جعفر بن عون بن جعفر بن عمرو بن حرّیث مخزومی کوفی رحمته الله علیه [متوفای ۲۰۶ ه. ق.]
۲۸۹	۱۵- حاتم بن اسماعیل کوفی مدنی، ابواسماعیل حارثی رحمته الله علیه [متوفای ۱۸۶ ه. ق.]
۲۹۲	۱۶- حسین بن ابراهیم رحمته الله علیه ؛ مُلقَّب به «اشکاب حنفی» [متوفای ۲۱۶ ه. ق.]
۲۹۷	۱۷- حسین بن علی (بن ولید) جلعفی کوفی رحمته الله علیه [متوفای ۲۰۳ ه. ق.]

- ۱۸- حَقَص بن غِیَاث حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۹۴ هـ . ق] ۳۰۲
- ۱۹- حَمَّاد بن أَسَامة (بن زید قرشی)، ابواسامة (کوفی) رضی اللہ عنہ [متوفای ۲۰۱ هـ . ق] ۳۰۹
- ۲۰- حَمَّاد بن زید بن درهم (آزدی جَهْضَمی) حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۷۹ هـ . ق] ۳۱۴
- ۲۱- حَمَّاد بن سلمة بن دینار حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۶۷ هـ . ق] ۳۲۱
- ۲۲- حنظلة بن ابی سفیان بن عبدالرحمن جُمَحی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۵۱ هـ . ق] ۳۲۶
- ۲۳- خالد بن عبدالله طحَّان واسطی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۷۹ هـ . ق] ۳۳۰
- ۲۴- خَلَّاد بن یحیی بن صفوان سلمی کوفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۲۱۳ هـ . ق] ۳۳۵
- ۲۵- داود بن رُشید خوارزمی حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۲۳۹ هـ . ق] ۳۳۹
- ۲۶- داود بن عبدالرحمن عطار عبدی، ابوسلیمان مکی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۷۴ هـ . ق] ۳۴۳
- ۲۷- رَوَّح بن عُبَّادة رضی اللہ عنہ [متوفای ۲۰۵ هـ . ق] ۳۴۶
- ۲۸- زائدة بن قدامة حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۶۱ هـ . ق] ۳۵۱
- ۲۹- زکریا بن ابی زائدة حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۴۸ یا ۱۴۹ هـ . ق] ۳۵۶
- ۳۰- زُهَیر بن معاویة حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۷۳ هـ . ق] ۳۶۲
- ۳۱- سعید بن ابوعروبة؛ مهران رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۵۶ هـ . ق] ۳۶۹
- ۳۲- سفیان (بن سعید بن مسروق) ثوری حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۶۱ هـ . ق] ۳۷۵
- ۳۳- سفیان بن عیینة حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۹۸ هـ . ق] ۳۸۷
- ۳۴- ابوالآحوص، سلام بن سلیم حنفی کوفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۷۹ هـ . ق] ۳۹۳
- ۳۵- سلام بن ابی مطیع خُزاعی بصری رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۶۴ هـ . ق] ۳۹۷
- ۳۶- سلیمان بن حیَّان آزدی کوفی حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۹۰ هـ . ق] ۴۰۰
- ۳۷- سلیمان بن طَرخان تیمی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۴۳ هـ . ق] ۴۰۶
- ۳۸- سلیمان بن فیروز، ابواسحاق شیبانی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۳۸ هـ . ق] ۴۱۱
- ۳۹- شَبَّابة بن سَوَّار فَزَارِی رضی اللہ عنہ [متوفای ۲۵۴ یا ۲۵۵ هـ . ق] ۴۱۶
- ۴۰- شعبة بن حجاج بن وَرْد، ابویسّطام آزدی حنفی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۶۰ هـ . ق] ۴۲۰
- ۴۱- شیبان بن عبدالرحمن، ابومعاویة نحوی رضی اللہ عنہ [متوفای ۱۶۴ هـ . ق] ۴۲۶

- ۴۲- ضحاک بن مخلد (بن ضحاک بن مُسلم بن ضحاک شیبانی)، ابو عاصم نبیل حنفی رحمته الله ۴۳۰
- ۴۳- طلق بن غنّام بن معاویة کوفی رحمته الله [متوفای ۲۱۱ هـ . ق] ۴۳۹
- ۴۴- عباد بن عباد بن حبیب رحمته الله [متوفای ۱۸۱ هـ . ق] ۴۴۳
- ۴۵- عباد بن عوام کلابی واسطی رحمته الله [متوفای ۱۸۵ هـ . ق] ۴۴۷
- ۴۶- عبد الحمید بن عبد الرحمن، ابویحیی حِمّانی حنفی رحمته الله [متوفای ۲۰۲ هـ . ق] ۴۵۱
- ۴۷- عبد الرحمن بن مهدی رحمته الله [متوفای ۱۹۸ هـ . ق] ۴۵۴
- ۴۸- عبدالرزاق بن همام رحمته الله، راوی امام ابوحنیفه رحمته الله [متوفای ۲۱۱ هـ . ق] ۴۶۰
- ۴۹- عبدالعزیز بن ابوحازم رحمته الله [متوفای ۱۸۴ هـ . ق] ۴۶۸
- ۵۰- عبدالعزیز بن (عبدالله بن) ابن سلمة ماجشون رحمته الله [متوفای ۱۶۴ هـ . ق] ۴۷۳
- ۵۱- عبدالله بن ادريس بن یزید (بن عبد الرحمن بن اسود آودی زعافری) حنفی رحمته الله [متوفای ۱۹۲ هـ . ق] ۴۷۸
- ۵۲- عبدالله بن داود خُرَیبی حنفی رحمته الله [متوفای ۲۱۳ هـ . ق] ۴۸۵
- ۵۳- عبدالله بن عون بن اَربطبان مُزنی بصری رحمته الله [متوفای ۱۵۱ هـ . ق] ۴۹۰
- ۵۴- عبدالله بن مبارک حنفی رحمته الله [متوفای ۱۸۱ هـ . ق] ۴۹۶
- ۵۵- عبدالله بن نُمیر حنفی رحمته الله [متوفای ۱۹۹ هـ . ق] ۵۰۷
- ۵۶- عبدالله بن یزید مقرئ رحمته الله؛ راوی امام اعظم ابوحنیفه رحمته الله [متوفای ۲۱۱ هـ . ق] ۵۱۳
- ۵۷- عبد الملك بن عبدالعزیز بن جُریج رحمته الله [متوفای ۱۵۰ هـ . ق] ۵۱۹
- ۵۸- عبدالواحد بن زیاد رحمته الله [متوفای ۱۸۶ هـ . ق] ۵۲۴
- ۵۹- عبدالوارث بن سعید حنفی رحمته الله [متوفای ۱۸۰ هـ . ق] ۵۳۰
- ۶۰- عبدة بن سلیمان کلابی رحمته الله [متوفای ۱۸۷ هـ . ق یا ۱۸۸ هـ . ق] ۵۳۶
- ۶۱- عبیدالله بن عُمر [بن حفص بن عاصم بن عمر بن الخطاب عَدَوی] عُمری رحمته الله [متوفای ۱۴۷ هـ . ق] ۵۴۰
- ۶۲- عبیدالله بن موسی عَبَسی رحمته الله [متوفای ۲۱۳ هـ . ق] ۵۴۵
- ۶۳- عَیْدة بن حُمَید ضَبّی رحمته الله [متوفای ۱۹۰ هـ . ق] ۵۵۲
- ۶۴- علی بن جَعَد جَوهری حنفی رحمته الله [متوفای ۲۳۰ هـ . ق] ۵۵۶
- ۶۵- علی بن مُسهر حنفی رحمته الله [متوفای ۱۸۹ هـ . ق] ۵۶۲

- ۶۶- عمر بن حفص بن غیاث حنفی رضی الله عنه [متوفای ۲۲۲ هـ . ق] ۵۶۷
- ۶۷- عمرو بن دینار رضی الله عنه [متوفای ۱۲۶ هـ . ق] ۵۷۳
- ۶۸- عیسی بن یونس حنفی کوفی رضی الله عنه [متوفای ۱۸۷ هـ . ق] ۵۷۸
- ۶۹- فضل بن دغین، ابولعمیم (عمرو بن حماد بن زهیر بن درهم تمیمی) رضی الله عنه [متوفای ۲۱۹ هـ . ق] ۵۸۴
- ۷۰- فضل بن موسیٰ سہابی حنفی رضی الله عنه [متوفای ۱۹۲ هـ . ق] ۵۹۱
- ۷۱- فضیل بن سلیمان ثقفی رضی الله عنه [متوفای ۱۸۶ هـ . ق] ۵۹۷
- ۷۲- فضیل بن عیاض حنفی رضی الله عنه [متوفای ۱۸۷ هـ . ق] ۶۰۱
- ۷۳- فضیل بن غزوآن (بن حذیر حبشی) رضی الله عنه [متوفای ۱۴۰ هـ . ق] ۶۰۷
- ۷۴- قاسم بن مالک مؤزی، ابی یعفر کوفی رضی الله عنه [متوفای ۱۹۰ هـ . ق] ۶۱۰
- ۷۵- قبیصة بن عقیبة بن محمد رضی الله عنه [متوفای ۲۱۵ هـ . ق] ۶۱۳
- ۷۶- لہث بن سعد حنفی رضی الله عنه امام اهل مصر در اقله و حدیث [متوفای ۱۷۵ هـ . ق] ۶۱۸
- ۷۷- مالک بن مغول حنفی رضی الله عنه [متوفای ۱۵۹ هـ . ق] ۶۲۶
- ۷۸- محمد بن یسفر (بن لویصة بن مختار) عہدی کوفی رضی الله عنه [متوفای ۲۰۳ هـ . ق] ۶۳۱
- ۷۹- محمد بن حسن بن عمران مؤزی واسطی رضی الله عنه [متوفای ۱۲۲ هـ . ق] ۶۳۵
- ۸۰- محمد بن خازم، ابو معاویہ کوفی رضی الله عنه [متوفای ۱۹۵ هـ . ق] ۶۳۸
- ۸۱- محمد بن سابق تمیمی ہمدانی رضی الله عنه [متوفای ۲۱۳ هـ . ق] ۶۴۴
- ۸۲- محمد بن سلام بنگندی رضی الله عنه [متوفای ۲۲۵ هـ . ق] ۶۴۹
- ۸۳- محمد بن عبداللہ بن ثنیٰ اوسی رضی الله عنه [متوفای ۲۱۵ هـ . ق] ۶۵۴
- ۸۴- محمد بن ابراہیم بن ابی عدی بصری رضی الله عنه [متوفای ۱۹۴ هـ . ق] ۶۶۳
- ۸۵- محمد بن فضیل بن غزوآن حنفی رضی الله عنه [متوفای ۱۹۵ هـ . ق] ۶۶۷
- ۸۶- محمد بن میمون مروزی، ابو حمزہ سگری حنفی رضی الله عنه [متوفای ۱۶۷ یا ۱۶۸ هـ . ق] ۶۷۲
- ۸۷- مخلد بن یزید حرانی رضی الله عنه [متوفای ۱۹۳ هـ . ق] ۶۷۸
- ۸۸- مروان بن معاویہ لزاری رضی الله عنه [متوفای ۱۹۳ هـ . ق] ۶۸۱
- ۸۹- میسر بن کیدام حنفی رضی الله عنه [متوفای ۱۵۳ یا ۱۵۵ هـ . ق] ۶۸۶

- ۹۰- مُعافى بن عمران مَوْصِلَى رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۸۵ هـ . ق] ۶۹۵
- ۹۱- مُعَلَّى بن منصور رازی حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۱۱ هـ . ق] ۶۹۹
- ۹۲- مُعمر بن راشد رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۵۳ هـ . ق] ۷۰۳
- ۹۳- مُغیرة بن مِقْسَم حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۳۶ هـ . ق] ۷۱۰
- ۹۴- مکی بن ابراهیم حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۱۵ هـ . ق] ۷۱۶
- ۹۵- نُضر بن شَمیل رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۰۳ هـ . ق] ۷۲۸
- ۹۶- نُعیم بن حمّاد حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۲۸ هـ . ق] ۷۳۴
- ۹۷- وَصّاح بن عبدالله یَشْکَرِی، ابرعوانة واسطی بزاز رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۷۶ هـ . ق] ۷۳۸
- ۹۸- وَکیع بن جَرّاح حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۹۶ هـ . ق] ۷۴۳
- ۹۹- ولید بن مُسلم قُرَشِی دمشقی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۹۴ هـ . ق] ۷۵۳
- ۱۰۰- وَهْبُ بن جَریر رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۰۶ هـ . ق] ۷۵۷
- ۱۰۱- وَهّیب بن خالد رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۶۵ هـ . ق] ۷۶۱
- ۱۰۲- هاشم بن قاسم، ابوالنضر لیشی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۰۷ هـ . ق] ۷۶۶
- ۱۰۳- هشام بن یوسف صنعانی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۹۷ هـ . ق] ۷۷۰
- ۱۰۴- هُشَیم بن بشیر واسطی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۸۳ هـ . ق] ۷۷۵
- ۱۰۵- یحیی بن آدم کوفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۰۳ هـ . ق] ۷۸۱
- ۱۰۶- یحیی بن آیوب غافقی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۶۸ هـ . ق] ۷۸۵
- ۱۰۷- یحیی بن زکریا بن ابی زائدة حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۸۲ هـ . ق] ۷۹۰
- ۱۰۸- یحیی بن سعید قطّان حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۹۸ هـ . ق] ۷۹۷
- ۱۰۹- یحیی بن سلیمان جُعفی کوفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۳۷ هـ . ق] ۸۰۴
- ۱۱۰- یحیی بن صالح حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۲۲ هـ . ق] ۸۰۸
- ۱۱۱- یحیی بن مَعین حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۳۳ هـ . ق] ۸۱۳
- ۱۱۲- یزید بن زُرَیع رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۱۸۲ هـ . ق] ۸۱۸
- ۱۱۳- یزید بن هارون واسطی حنفی رَضِىَ اللّٰهُ عَنْهُ [متوفای ۲۰۶ هـ . ق] ۸۲۴

- ۱۱۴- یوسف بن بُهلُول حنفی رحمۃ اللہ علیہ [متوفای ۲۱۸ هـ . ق] ۸۳۲
- ۱۱۵- یونس بن یزید اُیلی رحمۃ اللہ علیہ [متوفای ۱۵۲ هـ . ق] ۸۳۵
- منابع مؤلف ۸۴۱
- کتابنامه‌ی مترجم ۸۴۵

www.ketab.ir

تقاریظ

تقریظ به قلم:

جناب استاد، دانشمند والا مقام و محقق بزرگ، دکتر بشّار بن عواد بن معروف بغدادی اعظمی (حفظه الله تعالی)؛ نویسنده‌ی بسیاری از کتاب‌ها و رئیس سابق دانشگاه اسلامی بغداد.

رنام خداوند نخبانده‌ی مهربان

الحمد لله ربّ العالمین؛ والصدقة والسلام علی سیدنا محمد ﷺ و علی آله الطیبین
الطاهرین و صحابته اجمعین؛ و من تبهم باحسان الی یوم الدین. اما بعد؛

از کار تحقیقی و پژوهشی دانشمند بزرگوار، محمد فیض الرحمن، پسر احمد حسین - یکی از فارغ التحصیلان دانشگاه «دارالعلوم دیوبند» هندوستان و یکی از متخصصان بخش تخصص در فقه اسلامی «جامعة العلوم الاسلامیة، علّامة بنوری» ناؤن کراچی پاکستان - موسوم به «اسماء الرواة عن الامام الاعظم و اسماء العلماء الاحناف فی الجامع الصحیح للامام البخاری»^۱، اطلاع حاصل کردم؛ و آن را کتابی یافتم که به تمام و کمال و به زیبایی هر چه تمام، بدین موضوع پرداخته و در این راستا، زحمات و مساعی فراوانی را به جان و دل خریده و بیوگرافی و زندگی‌نامه‌ی راویان حدیث را به صورت قابل ستایش و تحسین آمیز و با در نظر گرفتن منابع متعدّد رجال‌شناسی، جست و جو و کند و کاو نموده و در این زمینه، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزیده است.

و از آنجا که وی، نسبت به بنده‌ی ناچیز، حُسن ظنّ دارد و نسبت به من، خوش‌بین است، از من خواست تا بدو اجازه‌ی روایت حدیث را بدهم؛ من نیز او را در خور این درخواست یافتم و

۱- «اسامی راویان امام اعظم و اسامی علماء و صاحب نظران احناف در کتاب «الجامع الصحیح» امام بخاری».

دانستم که وی، صلاحیت و لیاقت و قابلیت و شایستگی به دوش کشیدن این مهم را دارا می باشد؛ از این رو، بدو اجازه‌ی روایت چیزهایی را دادم که خود، از اساتیدم، اجازه‌ی روایت آن‌ها را گرفته بودم؛ از قبیل روایت «جوامع»، «سنن»، «مسانید»، کتاب‌های حدیث، فقه و غیره.

و برخی از این بزرگان عرصه‌ی علم و دانش که از آن‌ها اجازه‌ی روایت کتاب‌های حدیث و فقه را کسب کرده‌ام و آن را فراچنگ آورده‌ام، عبارتند از:

شیخ ما، محدث عصر، شیخ حبیب الرحمن اعظمی رحمۃ اللہ علیہ؛ محدث بی‌چون و چرای شبه قاره‌ی هند، شیخ بزرگوار محمد مالک کاندهلوی لاهوری رحمۃ اللہ علیہ؛ شیخ دانشمند، بدیع الدین شاه راشدی مکی رحمۃ اللہ علیہ؛ و علامه، شیخ عبدالفتاح ابو غدة حلبی رحمۃ اللہ علیہ.

و در پایان، شیخ محمد مفیض الرحمن را سفارش می‌کنم تا من و اساتید مرا، از دعا‌های خیر خویش فراموش نکند و برای ما از بارگاه الهی، آرزوهای نیک نماید. و ختم دعا و گفتارمان این است **شکر و سپاس**، پروردگار جهانیان را سزاست (که ایمان را نصیب ما کرد و از ما خشنود گردید).

نارمندترین بندگان خدا:

ابومحمد، بشار بن عواد بن معروف بغدادی اعظمی

ذی الحجة ۱۴۲۲ هـ . ق

تقریظ به قلم:

جناب استاد، دانشمند ارجمند و محدث بزرگ، دکتر محمد عبدالحلیم نعمانی (حفظه الله تعالی)؛ رئیس بخش تخصص در علوم حدیث، در «جامعة العلوم الاسلامیة، علامه بنوری»، تاؤن کراچی پاکستان.

برنام خداوند بخشنده و مهربان

حمد و ستایش، از آن خداست و درود و سلام بر پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ و بر جملگی آل و یارانش باد؛ اما بعد؛

شاگردم، عالم وارسته، محمد مفیض الرحمن، پسر احمد حسین بنگلادشی، دوران تحصیل و آموزشی خویش را در «دارالعلوم دیوبند» هندوستان به پایان رساند؛ سپس به پاکستان آمد و به جرگه‌ی دانش پژوهان و شیفتگان علم و دانش و تشنگان حکمت و فرزانیگی «جامعة العلوم الاسلامیة علامه بنوری»، تاؤن کراچی، ملحق شد و تخصص در فقه اسلامی را کامل کرد؛ آن گاه به بخش تخصص در علوم حدیث پیوست و در این راستا، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نورزید؛ و خود نیز، پیوسته شاهد تلاش و کوشش، تحقیق و پژوهش، مطالعه و بررسی، واریسی و موشکافی و کند و کاو مسائل علمی وی بوده‌ام و دیده‌ام که وی چه عشق و علاقه و توجّه و عنایتی به بحث و کاوش، تحقیق و پژوهش، مطالعه و بررسی و جست و جو و مراجعه به کتاب‌های علمی دارد؛ و به راستی، او حداکثر تلاش خویش را به عمل آورده و تمام توانش را به کار گرفته و تمام سعی خود را به کار برده تا اوقات خویش را در راستای بحث و بررسی کتاب‌های مهم و کلیدی و محوری و بنیادین علمی و زیاد نمودن و افزایش دادن علم و دانش خویش - در هر فرصت ممکن - صرف نماید؛ و این در حالی است که وی، در بحبوحه‌ی سنّ جوانی قرار دارد و عمر او از بیست و دو سال، فراتر نرفته است.

و در اینجا، من، نیازی به اظهار نظر در مورد این کار پژوهشی نمی‌بینم؛ زیرا که جناب استاد، دانشمند والامقام و صاحب نظر ارجمند و محقق بزرگوار، دکتر محمد بشار عواد اعظمی بر کتاب شیخ محمد مفیض الرحمن با عنوان «احادیث تلامیذ الامام الاعظم و احادیث العلماء الاحناف فی الجامع الصحیح للإمام البخاری رحمه الله» تقریظ نوشته است؛ از این رو، بعد از تقریظ ایشان، این کتاب، نیازی به اظهار نظر افرادی چون من ندارد.

با وجود این، از خداوند بلند مرتبه خواهانم تا شیخ محمد مفیض الرحمن را بدان چیزی توفیق دهد و رهنمون سازد که آن را دوست می‌دارد و مورد رضا و خشنودی وی است؛ و همچنین از ایزد منان خواستارم تا مسلمانان را به ذریعه‌ی (علم و دانش و حکمت و فرزانیگی و خدمات و مساعی) او نفع و سود برساند و او را به اوج کمال و بالاترین نقطه‌ی ترقی و تعالی و رشد و تکامل علمی و معنوی برساند. آمین.

محمد عبدالحلیم نعمانی؛

خادم بخش تخصص در علوم حدیث دانشگاه

«جامعة العلوم الاسلامیة، علامة بنوری» تاؤن کراچی؛

۱۴۲۳/۱۲/۲۲ هـ . ق

پیشگفتار مترجم

سپاس و آفرین، ایرد جهان آفرین راست؛ آن که اختران رخشان به پرتو روشنی و پاکی او تابنده‌اند و چرخ گردان به خواست و فرمان او پاینده؛ آفریننده‌ای که پرستیدن اوست سزاوار. دهنده‌ای که خواستن جز از او نیست خوشگوار؛ هست کننده از نیستی؛ نیست کننده پس از هستی؛ ارجمند گرداننده‌ی بندگان از خواری؛ در پای افکننده‌ی گردن‌کشان از سروری؛ پادشاهی او راست زیننده؛ خدایی، او راست درخورنده؛ بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس؛ هر آن که از روی نادانی نه او را گزید، گزند او ناچار بدو رسید؛ هستی هر چه نام هستی دارد، بدوست.

جهان را بلندی و پستی تویی ندانم پچهای، هر چه هستی تویی

و درود بر پیمبر بازپسین؛ پیشرو پیمبران پیشین؛ گمراهان را راه نماینده؛ جهانان را به نیک و بد آگاهاننده؛ به همه‌ی زبانی نام او ستوده و گوش‌پند نیوشان آواز او شنونده. و همچنین درود و سلام بر یاران گزیده و خویشان پسندیده‌ی او باد. تا باد و آب و آتش و خاک در آفرینش بر کار است و گل بر شاخسار هم بستر خار.^۱

در شروع، مترجم، توجه خوانندگان محترم را به چند نکته‌ی مهم و اساسی جلب می‌کند:

(۱)

توضیحی درباره‌ی اصحاب حدیث و اصحاب رأی:

علامه مفتی محمد تقی عثمانی (حفظه الله تعالی) درباره‌ی اصحاب حدیث و اصحاب رأی می‌گوید:

در عصر متمدن، اصطلاحات فوق، برای دو طبقه‌ی [بزرگ] از عالمان به کار می‌رفت. یک طبقه را «اصحاب حدیث» و طبقه‌ی دیگر را «اصحاب رأی» می‌گفتند. عده‌ای از معاندان اختلاف‌یاد شده را دستاویز قرار داده و به این شایعه دامن زدند که اصحاب حدیث، فقط از حدیث پیروی می‌نمایند و قیاس و رأی را حجت نمی‌دانند. و اصحاب رأی، فقط از قیاس و رأی متابعت نموده و حدیث را ترک می‌کنند. برخی از مستشرقان معاصر نیز، این اندیشه‌ی واهی را مشهور ساخته‌اند. در حالی که این سخن کاملاً خلاف واقع است و طبقات یاد شده در اصول و مبانی هیچ اختلاف بنیادی و محتاب‌ی ندارند. نه اصحاب حدیث، منکر قیاس و رأی‌اند و نه اصحاب رأی، منکر اهمیت حدیث، بلکه طبقات یاد شده بر این امر اتفاق نظر دارند که نصوص بر قیاس و رأی مقدم است و فقط در موضع [یا مواضعی] که نصوص نباشد از قیاس و رأی سخن می‌رود.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر طبقات فوق هیچ تفاوت اصولی ندارند پس به چه علت به دو اصطلاح مجزا از هم یاد می‌شوند؟ جواب سؤال فوق اینست که در زمان ابتدایی، کاربرد اصطلاحات یاد شده فقط تا این حدود بود که عالمانی را که با حدیث سروکار داشتند «اصحاب حدیث» می‌گفتند و عالمانی را که با فقه [و استنباط احکام و تدوین مسائل فقهی] سروکار داشتند «اصحاب رأی»؛ گویا تا آن موقع طبقات فوق، دو فرقه و یا دو مکب فکری نبودند بلکه دو گروه بودند که در دو شعبه‌ی جداگانه از شعبه‌های علوم دینی اشتغال داشتند - [محدثان و فقیهان] محدثان را بدین جهت «اصحاب حدیث» می‌خواندند که آنان مشغله‌ی اصلی خویش را حفظ حدیث و روایت آن قرار داده بودند. اینان تمام انرژی و نیروی فکری و فیزیکی خود را در این راه

صرف می کردند. و توجه شان به طرف استنباط احکام بسیار اندک و ناچیز بود.

فقیهان را نیز بدین سبب «اصحاب رأی» می نامیدند که آنان وجهی اصلی همت و تلاش خویش را متوجه استنباط احکام [و استخراج معانی و مفاهیم حدیث] ساخته بودند. و به جای تألیف کتابهای حدیث و نشر و اشاعه ای احادیث، به استنباط احکام از احادیث و نشر و اشاعه ای آنها همت می گماشتند و چون این طبقه از عالمان بنا بر طبیعت و نوع کارشان [که استنباط و استخراج احکام و معانی از احادیث بود] به قیاس و رأی [در صورت فقدان نص] روی می آوردند، آنان را «اصحاب رأی» می گفتند.

بنابراین، اینان گروهی عظیم بودند که در دو شعبه ای جداگانه ای علم، کار می کردند و در واقعیت امر، در رویکرد علمی خود هیچ تضاد و تنبانی با همدیگر نداشتند.

غالباً معاندان این سخن را بر سه دلیل می اندازند که اصطلاح «اصحاب رأی» لقب حنفیان و کوفیان بود در حالی که این اصطلاح، لقبی بود که برای تمامی فقیهان بکار می رفت. چنانچه ابن قتیبه در کتاب خود «المعارف» تمام فقیهان را با عنوان «اصحاب رأی» ذکر کرده است که در میان آنها اسامی محدثانی چون امام مالک، امام شافعی، امام اوزاعی و سفیان ثوری نیز دیده می شود.

علامه محمد بن حارث خشنی در کتاب خود «فضاة القرطبة» عالمان مالکی را با نام «اصحاب رأی» آورده است. حافظ ابوالولید فرضی مالکی هم در کتاب خود «تاریخ علماء الأندلس» از فقیهان مالکی با نام «اصحاب رأی» یاد کرده است. علامه ابوالولید باجی مالکی در «المنتقى شرح المؤطا» برای تمامی فقیهان اصطلاح «اصحاب رأی» را بکار می برد.

حافظ ابن عبدالبر نیز برای عالمان مالکی این اصطلاح را به کثرت استفاده می کند. حتی وی شرحی را که بر «مؤطا» نگاشت آن را «الإستدکار لمذاهب الأمصار فیما تضمنه المؤطا من معانی الرأی و الآثار» گذاشت. از مطالب فوق، کاملاً واضح می گردد که اصطلاح «اصحاب رأی» که لقبی بود که برای همه ی فقیهان بکار می رفت و به طبقه ای خاصی منحصر نبود نامی برای عراقیان و کوفیان شد. و سپس برای امام ابوحنیفه و متابعان وی اختصاص یافت. ولی هیچ وقت نمی توان آن را بدین علت نسبت داد که ایشان قیاس و رأی را بر نصوص مقدم می دانستند بلکه علت اصلی آن، این بود که کوفیان، بالأخص امام ابوحنیفه و پیروان وی بیش از عالمان نقاط دیگر، استنباط احکام [و

فقه حدیث] را بطور جدی تر و بنیادی تر مورد توجه خویش قرار داده بودند. در حالی که عالمان دیگر روش و شیوه شان این بود که خود را فقط به مسائلی محدود ساخته بودند که عموماً به طور روزمره پیش می آمد [و حوادث و مسائلی که اتفاق می افتاد احکام آن] مسائل را از قرآن و حدیث استنباط می کردند. برخلاف این عالمان، امام ابوحنیفه و متابعان وی دچار روزمرگی نشدند و کوشیدند تا تمام رجوع یک مسأله و قضیه را که می شد احکام متعددی را بر آنها مترتب ساخت پیش روی خویش قرار داده به استنباط احکام بپردازند. تردیدی نیست که چنین رویکردی در استنباط احکام، استفاده از قیاس و رأی را تا حد وسیعی اجتناب ناپذیر می نمود. این بود که اصطلاح «اصحاب رأی» را از ویژگیهای ایشان برشمردند. و بنا به دلایلی که بدان اشاره کردیم این ویژگی نه فقط برای حنفیان از نقاط ضعف محسوب نمی شد بلکه از افتخاراتی بود که توانسته بودند برای نخستین بار «فقه» را بدوین کنند.

چون این اصطلاح، بعدها برای حنفیان بیشتر بکار رفت، معاندان حنفیان، با مغتنم شمردن فرصت، تبلیغات زهرآگین خویش را علیه آنان شروع کردند و به شدت این ادعای دروغین را در میان عموم مردم ترویج دادند که حنفیان «رأی» را بر «نص» ترجیح می دهند. و [متأسفانه] به علت گستردگی تبلیغات، تعدادی از عالمان ربانی نیز متأثر شده و در ورطه‌ی این سوء تفاهم فرو غلطیدند که حنفیان بدین خاطر «اصحاب رأی» لقب یافته‌اند که «رأی» را بر «نص» ترجیح می‌بخشند و از تعدادی از همین گروه بود که سخنان سختی علیه حنفیان نیز نقل شد.

[درباره‌ی اصطلاح «اصحاب رأی»] حقیقت امر همان بود که در بالا ذکر گردید و حنفیان [حتی] آثار صحابه و تابعان را نیز بر قیاس خود مقدم می‌داشتند تا چه رسد به احادیث مرفوع. بحث تفصیلی این موضوع در آینده خواهد آمد.

البته از میان مخالفان، کسانی نیز یافت می‌شدند که اصطلاح «اصحاب رأی» را به منظور عیبجویی و نکوهش به حنفیان منسوب نمی‌ساختند و با آگاهی و اطلاعی که در این زمینه داشتند استفاده‌ای ابزاری از این اصطلاح برای مخالفت با حنفیان را رد می‌کردند.

علامه ابن حجر مکی شافعی در کتاب خویش «الخیرات الحسان فی مناقب اُبی حنیفة النعمان» با صراحت نوشته است که کسانی که حنفیان را «اصحاب رأی» خوانده‌اند هدفشان

عیبجویی نبوده بلکه اشاره‌ای بدین واقعیت بوده که آنان در امر استنباط احکام عنایت ویژه‌ای داشته‌اند.

به هر تقدیر از متسوب شدن حنفیان به «اصحاب رأی» اینگونه نتیجه‌گیری کردن که امام اعظم رحمه الله قیاس را بر نص برتری می‌داد و یا دامن زدن به این ادعای واهی که وی و یارانش در علم حدیث بی بهره بودند و یا نزد ایشان تعداد روایات حدیث ناچیز بوده است، همه‌ی اینها ناشی از بی‌خردی است برای اینکه امام ابوحنیفه [صرف نظر از فقاہت] از محدثان بزرگ عصر خویش بود و در علم حدیث مقامی شایخ داشت. اما چون وی در زمره‌ی فقیهان درآمد از روایت حدیث که وجهه همت محدثان بود باز آمد و حدیث روایت نکرد. به همین علت مرویات ایشان در کتب معروف، اندک است. و گرنه [به گواهی تاریخ] آنچه متعلق به تخصص و تبخّر ایشان در علم حدیث است امری مسلم و انکارناپذیر می‌باشد.

برای اینکه مقام علمی ایشان در حدیث از هاله‌ی ابهام بیرون آید بررسی اوضاع علمی شهر کوفه که امام ابوحنیفه در آن می‌زیسته است عالی از فایده نیست.

کوفه و علم حدیث:

در عهد صحابه و تابعان، شهر کوفه بزرگترین مرکز علم حدیث و فقه بود. این شهر را عمر فاروق رضی الله عنه پایه‌گذاری کرد و چون آن، اقامتگاه افراد تازه‌مسلمان بود از سوی خلیفه به امر تعلیم و تربیت نیز توجه خاصی مبذول می‌شد. به امر خلیفه گروه قابل توجهی از صحابه در این شهر اسکان گزیده بودند. علاوه بر آن خلیفه، عبدالله بن مسعود رضی الله عنه را که از فقیهان بزرگ مدینه بود، به عنوان معلم به کوفه گسیل داشت و به کوفیان پیام فرستاد که: «آثرتمکم بعبد الله علی نفسی». درباره‌ی عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این سخن حدیفة بن یمان مشهور است که: «ما کان رجلاً أشبه برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدیاً و دلاً و سمتاً من عبدالله بن مسعود». عمر رضی الله عنه نیز فرموده بودند: «کنیف مُلّیَ علماً».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه تا پایان عمر در کوفه ماند و آن را از علم حدیث و فقه سرشار ساخت و انوار نبوت را در تمام زوایا و تکایا بسط داد و شاگردانی را تربیت کرد که شبانه روز در تحصیل و تدریس علم اشتغال داشتند. تعداد شاگردان وی تا هفتاد و چهار نفر تخمین زده شده است. البته

علامه زاهد کوثری رحمته الله در مقدمه‌ی «نصب الرايه» تعداد عالماني را که از محضر عبدالله بن مسعود رضي الله عنه تعليم و تربيت يافتند در حدود ۴۰۰ نفر نوشته است.

بعدها علاوه بر عبدالله بن مسعود رضي الله عنه بعضی ديگر از فقيهان صحابه نيز، در کوفه اقامت گزیدند که از آن جمله، سعد بن ابی وقاص، ابوموسی اشعري، حذیفه بن یمان، سلمان فارسي، عمار بن یاسر، عبدالله بن ابی اوفی و عبدالله بن حارث بن جزء قابل ذکراند. بعلاوه، صدها صحابه ديگر در کوفه رحل اقامت افکندند که امام عجلي تعداد آنها را ۱۵۰۰ نفر ثبت و ضبط کرده است. البته گفتنی است که آن دسته از اصحابی که به طور موقت در کوفه اسکان گزیده بودند و بعدها به جایی ديگر منتقل شدند در افراد ياد شده‌ی مذکور نيستند. [حال خواننده می‌تواند درک نماید] با توجه به حضور تعداد زیادی از صحابه در شهر کوفه، این شهر به لحاظ علم و فضل در چه سطحی بوده و آوازه‌ی علم و فضل در آن تا چه ميزانی طنین انداخته است.

[به گواهی تاریخ] وقتی علی رضي الله عنه پس از اینکه به خلافت رسید و شهر کوفه را مرکز خلافت انتخاب کرده و در آنجا انتقال يافت از آوازه‌ی بلند علم و فضل در کوفه بسيار اظهار شادمانی کرد.

بعد از اینکه علی رضي الله عنه از مدینه به کوفه آمد و آنجا را دارالخلافت خویش برگزید، شهر کوفه از لحاظ پیشرفت علمی شتاب بیشتری گرفت چرا که خود خليفه نيز از صحابه‌ی عالی‌رتبه و از بزرگان آنان بود. و عبدالله بن مسعود رضي الله عنه هم در میان صحابه رتبه‌ی بس بلندی داشت و مقام ایشان را از اینجا می‌توان شناخت که صحابی فقیهی چون معاذ بن جبل، شاگرد خویش؛ عمرو بن میمون را فرمان داد که از محضر عبدالله بن مسعود رضي الله عنه کسب علم نماید که به همراه عبدالله بن مسعود، علی رضي الله عنه نيز بودند.